



سال دوم - شماره ۵۰
سه شنبه ۲۹ مهر ۱۳۵۹
بهاء ۲۰ ریال

رهائی

در این شماره :

• ادامه جنگ بین ایران و عراق

جایگاهها مشخص ترمی شود

• جنگ ایران و عراق و مواضع نیروهای چپ

دزمندگان، پیکار، فدائیان (اقلیت)، حزب کارگران

سوسیالیست

• گامی دیگر در جهت سازش؟

در حاشیه سفر رجائی به نیویورک

• السالوادور

قیام توده‌های تدارک دیده می شود

ادامهٔ جنگ بین ایران و عراق

جایگاه‌ها مشخص تر میشود

جنگ محدود و رسمی

بسیاری از مقامات دولتی ایران بر آنند که جنگ کنونی بین ایران و عراق جنگی بین دولت عراق و نیروهای "مردمی" ایران یعنی ارتش، سپاه پاسداران، و اعضای ارتش بیست میلیونی (که شامل کمیته‌ها، داوطلبان جنگ و بسیج) است. آنها در این قیاس، حتی "نیروهای رسمی دفاعی ایران" را چون حماسه‌گران ویتنام جلوه میدهند. این کوشش رژیم - جناح‌های مختلف آن - اهداف خاصی را دنبال مینماید:

۱- رژیم در کلیتش با اتکاء به "توده‌ها" و تبلیغ شعارهای میهن پرستانه به "بسیج" زحمتکشان پرداخته و به توهّمات آنان در مورد رژیم جمهوری اسلامی و حاکمین جدید امان میزند و جنگ را برای "مردم" جنگی عادلانه توصیف مینماید.

۲- روحانیت نیز با اتکاء به نقش "توده‌ها" خطر ارتش "مکتبی" را در رقابتهای آینده تقلیل میدهد.

۳- ارتش نیز با اتکاء بر "مردم" و استفاده از نیروهای آنان نقصانها و ضعفهای خود را در مقابل ارتش عراق میپوشاند و با نشان دادن همکاریش با مردم برای چندمین بار خود را تظهير میکند و از سوی دیگر برای فعل و انفعالات احتمالی بعد از این جنگ آماده میشود.

اما علیرغم تبلیغات رژیم واقعیت اینست که تمامی نهادهای درگیر در جنگ "تدافعی" ایران (بغیر از کمیته‌های مردمی که به ابتکار نیروهای مترقی تشکیل گردیده)، جزء نهادهای رسمی و دولتی بوده و همه مجموعه‌ای را تشکیل میدهند که در چهارچوب رهبری ارتش و با اخیراً بصورت قانونی آن "شورای عالی دفاع ملی" وارد کارزار گشته‌اند. و نتیجتاً این جنگ نه جنگ مردم علیه ارتش متجاوز، بلکه جنگ نیروهای مسلح رسمی ایران علیه نیروهای رسمی عراق است. سرنوشت چنین جنگی نه بدست مردم، نه بدست احزاب و سازمانهای مترقی مردمی، بلکه بدست ژنرالهای ارتش جمهوری اسلامی است. نوع جنگ، و همچنین نحوه سازماندهی و فرماندهی آن جای هیچگونه شبهه‌ای در این مورد باقی نمیگذارد. زیرا نمیتوان صرفاً بعزلت وجود دسته‌های غیرارتشی در جنگ، به آن خصلت یک جنگ غیرمنظم داد. چه ارتش عراق نیز بعنوان یشتوانه از وجود این نیروهای بااصطلاح غیر منظم سودمیببرد.

جنگ ایران و عراق وارد چندمین هفته‌ی خود شده است و نیروهای درگیر هر یک سهم خویش خود را فاتح این جنگ قلمداد مینمایند. مقامات رسمی و غیررسمی حکومتی مدعیند که "مشئ اسلام" که بجای حمزه‌ی عمومی پیغمبر، ژنرال آریا مهری فلاحی فرماندهی رزمی آنست، صدامیان یزیدی، را تار و مار کرده و در راه فتح بغداد است. عراق نیز مدعی است که در "جنگ آزادیبخش" علیه "کیان فارس" بخشی از "عربستان اشغالی" را آزاد کرده و یکقدم به آزادی فلسطین اشغالی نزدیک تر شده است!! روز، ساعت و یا حتی دقیقه‌ای نیست که طرفین درگیر در جنگ بیلان پیروزیهایشان را از طریق رادیو و تلویزیون و مطبوعات به اطلاع مردم نرسانند. نکته‌ی جالب اینجاست که هر دو "پیروزمند"، هر دو "فدائیمربالستاند" و هر دو نیز خود را ناجی ملت دیگری و رقیب را همکار و همدست امپریالیستها میدانند و بساز جالب تر آنکه هر دو طرف روئین تن بوده و خسارات جنگی اعلان شده از جانب نیروهای درگیر را مربوط به رقیب میدانند. عراق، فائتومها و تانکها و نفربرهای ایرانی را از بیسن میبرد و حتی یکبار نیز جنگنده‌هایش با مانع مواجه نمیشوند، و ایران نیز در هر حمله پیروز است و دشمن را وادار به فرار مینماید. و فقط گهگاهی بر حسب ضرورت زمان، مجالس ترحیم شهدایی برگزار میگردد که معلوم نیست در کدام نبرد بخاک افتاده‌اند. شاید در تاریخ رسمی جنگهای دولتی، هیچگاه بدین اندازه دستگاههای تبلیغاتی به دروغ خود را پیروز و طرف دیگر را شکست خورده اعلام نکرده باشند. ریاکاری آخوندی و دغل کاری بعضی چنان معجونی را بعنوان جنگ تبلیغاتی بوجود آورده است که اگر بخواهیم با تکیه به آمار رسمی و بیانیها و مواضع دولتی به تبیین نتیجه‌ی جنگ بپردازیم، با کمال تعجب هر دو طرف را پیروز خواهیم یافت.



اما تنها چگونگی تبلیغات رژیمهای ایران و عراق نیست که ارزیابی نتایج جنگ سه هفته‌ی اخیر را مشکل میکند بلکه مسائلی مهمتر از بیلان پیروزیها و شکستهای نظامی طرفین وجود دارند که از ورای آنها میتوان به واقعیت عواقب این جنگ پی برد. ذیلاً به جوانبی از این مسائل اشاره خواهیم نمود.

حراس الشعبی یا "پاسداران خلقی" نیروی میلیشیایی وابسته به حزب بعث، دارای همان خصوصیات و همان نوع ارتباطات و نقش در جنگ است که سپاه پاسداران و دیگر نهادهای مربوط به آن در ایران دارا میباشند. آنها نیز مانند سپاه پاسداران نقش کنترل کننده ارتش، و پشتیبان عملیات رزمی آن میباشند. جالب آنکه عراق نیز این جنگ را با همان اهدافی که رژیم ایران در سر میپروراند جنگ "آزادیبخش خلق عرب" مینماید.

اهمیت وقوف بر رسمی بودن این جنگ، دریافت "محدودیت" های جنگی است که این چنین دیوانه وار ادامه یافته است، محدودیتهایی که در چگونگی شکل گیری و نتایج سیاسی حاصل از این جنگ و یا حتی روشن شدن مفهوم "پیروزی" و یا "شکست" برای طرفین درگیر اهمیت بسزایی دارد. جنگ رسمی بین دولتهای کوچک، بین دولتی که از نقطه نظر تکنولوژی نظامی وابسته اند، لزوما جنگی است که آغاز، ادامه، و پایان یافتن آن جز در تطابق با سیاست کشورهای مادر کننده تکنولوژی تسلیحاتی امکان پذیر نخواهد بود. این دول بزرگ میتوانند در چگونگی شروع جنگ، در چگونگی ادامه آن و در چگونگی اختتام آن نقش موثری را بازی کنند. چگونگی مناسبات این کشورها با کشورهای در حال جنگ از بسیاری جهات در سرنوشت جنگ تاثیر مستقیم و تعیین کننده میگذارد. این راز آشکار بقدری تعیین کننده است

که حاکمین "مکتبی" ایران نیز هنوز چند روزی از جنگ گذشته به محیز گویی کیم ال سونگ، ملحد و کافر پرداختند و برای تامین اسلحه ای سبک به وی رو آوردند. همین انعطاف کوچک رژیم "ضد کافر" ایران نشان میدهد که وابستگی این چنین کشورهایی در جنگهای رسمی تا چه حد موثر بوده و ادعای حاکمین که با سه راهی و کوکتل مولوتوف جنگ را ادامه میدهند تا چه اندازه بوجاست. از این نظر این گونه جنگها با بلوک بندی جهانی خاص آغاز میگردد با بلوک بندی خاصی دنبال میشود و در بلوک بندی معینی خاتمه می یابد. چه بسا که اهدافی که در ابتدا جنگ بخاطر آن آغاز گشته در سیر خود تغییر شکل دهد و مصاف نیروها در سطح محلی و جهانی اهدافی دیگر را به طرفین در جنگ تحمیل نمایند. در این نوع جنگها مجموعه پیروزیها و شکستهای نظامی در آن اوضاع و احوال خاص و در آن صف بندیها به "پیروزی" و یا "شکست" مفهوم خاصی میبخشد. در بسیاری از این جنگها "پیروزی" و یا "شکست" طرفین درگیر لزوما بمعنای تثبیت یکی و انهدام دیگری نیست، بلکه بمعنای عملکرد مجموعه عواملی است که در آن لحظه مشخص پیروزی را برای این یا آن دولت درگیر در جنگ مشخص مینماید. این مهمترین قانونمندی جنگهای "محدود" و "رسمی" است. آن قانونمندی که بارها و بارها در تاریخ معاصر مردم خاورمیانه خود را بر شرایط تحمیل نموده است. مصر در جنگ محدود ۱۹۷۳، در شرایط مشخص داخلی و بین المللی که امکان برسمیت شناختن مصر از جانب آمریکا و ورود به جرگه ی غرب را پیدا نمود، جنگ "آزادیبخش" را با اسرائیل آغاز کرد، در این جنگ

ضرباتی به اسرائیل وارد آورد، از دهانه ی کانال سوئز گذشت و در صحرای سینا و در مناطق دیگر عقب نشینی کرد. از نظر نظامی عقب ماند ولی در مجموعه شرایط خاص که به مذاکرات کیلومتر ۱۱۰ منجر شد، مصر برنده ی جنگ و اسرائیل بازنده محسوب شد. مصر اجازه ی دخول بسه جرگه کشورهای طرفدار غرب را می یافت و اسرائیل دیگر تنها نورچشمی آمریکا در منطقه ی عربی نیست. این تقلیل نقش اسرائیل بقدری برای رژیم اسرائیل شکننده بود که نتیجه ی آن پرواز "کبوترها" به آسیانه شان و قدرت گرفتن "بازها" در تل آویو بود.

حال با این توضیح مختصر میتوان چگونگی پیروزی یا شکست طرفین درگیر در جنگ ایران و عراق را حدودا روشن نمود. حدودا باین دلیل که روشن نمودن تصویر دقیق نتایج این جنگ، محتاج بزمان بیشتر، روشن تر شدن وضع نظامی طرفین درگیر و همچنین مشخص تر شدن اوضاع بین المللی و منطقه ی عربی خاورمیانه است. ما در شماره ۴۸ رهایی بذکر علل بروز جنگ پرداختیم و مفبندی مشخص بین الملل و عربی را که جنگ در آن آغاز گردید برشمردیم و همچنین به خواست و اهداف رژیم صدام حسین در آغاز کردن این جنگ اشاره نمودیم و گفتیم که از جمله مهمترین اهداف سیاست خارجی عراق در این جنگ:

- ۱- تامین هژمونی در منطقه ی خلیج فارس و جهان عرب
- ۲- تضعیف و یا سرنگونی رژیم ایران با اشغال مناطق نفت خیز
- ۳- جهش به دامان غرب با حرکت مشخص در جهت اهدافی که دوری عراق از شوروی و نزدیکی آن بغرب را تضمین نماید، میباشد.

برخی از نتایج جنگ

جنگ چند هفته ی اخیر، عراق را در برخی از خواسته هایش موفق و در برخی دیگر نا موفق نموده است. ما ذیلا دلایل و چگونگی نتایج این مسائل را بررسی مینمائیم و در این رابطه، مفبندی بین المللی حاصله را که در حقیقت تعیین کننده ی چگونگی جنگ است، توضیح میدهم. در گذشته ای نه چندان دور عراق بدلائل مختلف خود را رهبر رژیمهای رادیکال عرب میدانست، و همواره خود را غیر سازشکارترین رژیم عربی معرفی مینمود. البته این موضعگیری بظاهر رادیکال نه به یمن مواضع مترقی "بعث" بلکه بدلیل ۱۰۰۰ کیلومتر فاصله با مرزهای اسرائیل بود. عراق با تشبث به انواع تاکتیکها بر آن بود که خود را قهرمان ملی مردم عرب معرفی نماید. مرگ ناصر در مصر و افول ناصریسم که با کودتای سفید سادات در ۱۹۷۱ تکمیل گردید راه را برای بدست گرفتن هژمونی "امت عرب" توسط دولت عراق آماده نموده بود. درگیریهای سوریه در جنگ داخلی لبنان، کشمکشهای مرزی لیبی با مصر، نیز راه را برای صعود عراق در مدار قدرت کشورهای عربی بیشتر باز کرد. رقیب دیگر عراق در جهان عرب، عربستان سعودی است.

عربستان سعودی با تکیه بر نفت و دلارهای نفتی و شیلات سیاسی رژیم سلطنت آل سعود، قدرتمندترین نیروی سیاسی و مالی جهان عرب است. اما بدلیل مواضع به نهاییست راست در قبال مسائل جهان عرب و همچنین بدلیل قلیست جمعیت نمیتوانست رهبر ادیکا لیسم خرده بوروازی عرب باشد عراق بعد از ۱۹۷۲ تنها کشوری بود که میتواند چنین نقشی را بازی کند. اما برای یفای چنین نقشی میبایست با دشمنان داخلی خود - کردها - و همچنین با رقیب خارجی خود ایران تصفیه حساب کند. جنبش کردها بعد از معاهده ۱۹۷۵ الجزایر فروکش کرد و رقیب او - شاه و ارتش - بدست مردم قهرمان ایران ضربات سختی را متحمل گردید. و این همه سختی راه را برای صعود عراق بمدار رهبری "امت عرب" باز کرد اما این فعل و انفعالات یکجانبه عمل نمیکرد. هم رقبای دیگر عرب - لیبی و سوریه - بعد از معاهده کمپ دیویس - بیکدیگر نزدیک شده و قویترین بلوک کشورهای "جبهه یایداری" را تشکیل دادند، و هم بوروازی عراق که از موهبات درآمده سالانه چندین میلیارد دلار نفت در سال و ۵ میلیارد دلار حجم مبادله کالا با آمریکا برخوردار بود نمیتوانست به بلندپروازیهای خرده بوروازی حزبی لگام نزند. جنگ با ایران مفری بود که بوروازی عراق میتواند هم نقش ارتش را در معادلات سیاسی درون عراق تحکیم و توسعه بخشد و هم در مقابل فشار وحدت طلبان لیبی و سوریه که عملی شدن آن بمعنای نزدیکی به بلوک شوروی در منطقه عربی بود مقاومت نماید. بان عربیسم باعث تحت کنترل بوروازی بجای ضدیت با اسرائیل و نزدیکی با شوروی ضدیت با "عجمها" و نزدیکی به آمریکا را برگزید و در این راستا نه تنها به تقویت ضد انقلاب مغلوب پرداخت و از دار و دسته بختیار - اویسی حمایت کرد، بلکه با آشتی با آل سعود و کمک خواهی از اردن، مسیر آینده حرکت خود را حدودا ترسیم نمود. عراق با نزدیکی به اردن و عربستان سعودی، چراغ سبز را به آمریکا نشان داد و پر واضح است که این چراغ سبز نیز بی جواب نماند. قداره بنند اردن با اشاره ی ارباب به کمک عراق شتافت و آواکهای ۵۰۰ میلیون دلاری مجاناً در اختیار عربستان قرار گرفت. و این حرکات در موازنه ی بلوک بندیهای نیروهای منطقه و شوروی بی تاثیر نماند. لیبی و سوریه در ابتدای جنگ موضع بیطرفانه اتخاذ نموده و سوریه حتی بدلیل بسته بودن تنگه ی هرمز با استفاده ی عراق از لوله های نفتی داخل سوریه که نفت عراق را به بنا در ترکیه میرسانند موافقت نمود. "وحدت عربی" تا روشن نشدن کامل صف بندی بلوکهای جهانی در منطقه نمیتوانست خدشه دار شود و نشد و صرفا بعد از روشن شدن جهت حرکت عمومی عراق در جنگ بود که لیبی و سوریه ناگهان بیاد دفاع از ایران افتاده و حداقل اگر در امور مالی، نظامی و اطلاعاتی بکمک رژیم جمهوری اسلامی نیامدند از نظر سیاسی از موضع بیطرفانه خارج شده و صریحا به موضع گیری برله ایران پرداختند. قذافی رسماً و صریحا و اسد از طریق روزنامه ی البعث به موضع گیری علیه عراق دست زد. صراحت موضع قذافی بیش از

هر چیز بدلیل دوری از مرز عراق و همچنین مواضع ضدعشی او است. این جهت حرکت همچنین در مواضع رسمی شوروی نیز مشاهده شد. در ابتدا تمديد امضای مودت ودوستی با سوریه و بعد محکوم نمودن آن کشوری که حمله را شروع نموده بود - یعنی بشکل غیر مستقیم عراق - و سپس پیشنهاد فروش اسلحه به ایران. کره ی شمالی نقش بازار یاب و سفیر شوروی در ایران نقش عرضه کننده ی گالای متری" را به عهده گرفت. حتی رادیو مسکو که تا همین چندی پیش در آغاز جنگ صدام حسین" را "فدا میپایلیست میدانست" ناگهان در مورد مواضع سیاسی عراق مهر سکوت به لب زد و دولت شوروی با این مواضع بدولت ایران نزدیک گردید و "توده های وطن را نیز از بن بست تناقض موضع با "برادر بزرگ" رها نید.

بعبارت دیگر با محاسبه ی اشتباه عراق در مورد سرگونی رژیم جمهوری اسلامی و تامین هژمونی جهان عرب در اثر این پیروزی، عراق از رادیکالیسم خرده بوروازی جهان عرب طرد شد و اگر نه برای همیشه حداقل تا مدت مدیدی آرزوی هژمونی جهان عرب را از دست داد. در مورد هژمونی بر خلیج نیز پیروزی عراق نسبی است. عراق در جنگ زمینی و هوایی پیروزیهایی بدست آورده است اما جنگ تعیین کننده اش برای کنترل خلیج، با ناوگان نیروی دریایی ایران است که هنوز قویترین ناوگان دریایی خلیج میباشد. نیروی دریایی نه در طول قیام غرباتی متحمل شد و نه در جریان "کشف" توطئه های کودتا فرماندهان خود را از دست داد و هنوز مانع بزرگی برای تامین هژمونی عراق در خلیج میباشد. عراق امیدوار بود که با سرگونی فوری رژیم، نیروی دریایی را بی اثر نماید، ولی روز شمار جنگ نشان میدهد که صرف نهار در آبادان و اهواز چندان هم آسان نبوده است. اما این عدم موفقیت سریع عراق انعکاسات دیگر نیز داشته است. این انعکاسات درسیاستهای "دول" بزرگ نسبت به جنگ متبلور میگردد. عدم پیروزی سریع عراق و همچنین بن بست فعلی گروگانها، کاخ سفید را بر آن داشته است که جهش عراق بسوی غرب را با حزم و احتیاط بیشتری تلقی نماید. موضع کارتر در مورد لزوم "حفظ تمامیت ارضی ایران" و همچنین اشاره ی مستقیم و غیر مستقیم مقامات پنتاگون در مورد معاوضه ی گروگانها با "لوازم یدکی" نشانه ی احتیاط و اشنگتن در مورد جنگ فعلی است. تقدیم چهار فروند آواکس مجانی به عربستان سعودی و گسیل داشتن اردن به صحنه ی جنگ از جانب آمریکا و موضع اخیر کارتر در مورد حفظ تمامیت ارضی ایران ظاهراً دو موضع متضاد بنظر میرسد. ولی این "تضاد" نه در مواضع آمریکا بلکه در اوضاع کنونی جنگ است. کارتر، آنهم در در آستانه ی انتخابات نمیتواند موضع صریح خویش را اعلام نماید. از یکسو آغوش را برای بلعیدن عراق آماده میکند و از سوی دیگر لوازم یدکی ایران را بسته بندی میکند. این دو موضع نه متضاد بلکه مکمل یکدیگرند. دیپلماتها و طراحان سیاسی آمریکا مجرب تر از آنند که در یک وضع بی ثبات صرفاً "بایک برگ بازی کنند، آنها

برگهای متعددی در آستین دارند که عنداللزوم به بازی گرفته میشوند. امریکا بهمان اندازه به یک کودتای احتمالی در عراق چشم دوخته که به ژنرالهای دست پرورده اش در ارتش ایران امید دارد. دوستان و یاران امریکا هم در بین هیات حاکمه ایران قرار دارند و هم در ارتش عراق صاحب نفوذ میباشند. امریکا نمیتواند تا یکجانبه نشستن جنگ موضعگیری اتخاذ نماید و منافع دراز مدت خویش را بخطر اندازد.

اما این حزم و احتیاط مختص به واشنگتن نیست، مسکو نیز که به آرزوی افتادن سیب رسیده ایران به دامنش روزشماری میکند چندان بی حساب موضعگیری و دخالت نمیکند. خاصه آنکه با افزایش شانس ریکان در انتخابات ریاست جمهوری و احتمال به سرانجام رسیدن مذاکرات سالت ۲ با نماینده مستقیم جناح بنتاگون و همچنین مواضع شدیداً ضد شوروی آیات عظام در ایران و روشن نبودن مسأله حاکمیت بعد از جنگ در ایران، با احتیاط کامل و روزانه تاکتیک سیاسی خویش را تعیین مینماید. قبل از جنگ از معاون صدام در مسکو به گرمی استقبال میشد، در آغاز جنگ تلویحا ایران متهم به جنگ افروزی میگردد و در ادامه جنگ گرهی شمالی اسلحه به ایران میفروشد و سفیر شوروی پیشنهاد تحویل اسلحه به ایران میدهد و همزمان با آن اسلحههای مورد احتیاج به عراق بر اساس پیمان مودت و همکاری شوروی و عراق در بندر عقبه تخلیه میگردد شوروی نیز مواضع بظاهر متضادی دارد، اما آنان نیز با یک برگ در صحنه منطقه به بازی نشینند. آنان نیز به تحولات غیرمنتظره چشم دوخته اند.

خلاصه کنیم:

طولانی شدن جنگ امید عراق را در سرنوشتی فوری رژیم جمهوری اسلامی برباد داد و از اینرو:

۱- عراق نه تنها نتوانست بر جهان متشتت عرب هژمونی یابد بلکه از جرگه کشورهای رادیکال عربی نیز خارج شد.
۲- سیطره کامل عراق بر خلیج و تامين هژمونی اش در شاهزگ اقتصاد غرب با موانع جدی و از جمله نیروی دریایی ایران مواجه است. عراق علیرغم پیروزیهای نسبی نیروی هوایی و زمینی اش هنوز نتوانسته است، به نقش ژاندارم خلیج ارتقاء یابد.

۳- جهش عراق بسوی امریکا گرچه انجام گرفته، اما هنوز تا غربی شدن کامل عراق فاصله زیادی در پیش است.

۴- شوروی در ایران جای پای باز نمود. اما تا زمان امضای قراردادهای مودت و دوستی هنوز راه درازی در پیش است.

۵- هر چند امریکا خواهان حفظ تمامیت ارضی ایران شده است، اما تا یکسویه شدن مسأله گروگانها و خرید لوازم یدکی از جانب ایران نیز فعل و انفعالات متعدد دیگری باید انجام بگیرد.

از اینرو بنظر میرسد که نتایج نهائی جنگ هنوز روشن نیست و تاروشن شدن نتایج قطعی جنگ حداقل تا مدتی ادامه یابد. علاوه بر نقش کارتلهای بزرگ نفتی و دیگر جناحهای

ذینفع امپریالیسم در ادامه این جنگ که در رهایبی ۴۹ بدان اشاره شده است، صفبندی بین المللی در جهان و همچنین صفبندی نیروهای عربی در منطقه بدان حد قطعی نشده است که راهحلهای سیاسی را بجای راهحلهای نظامی بنشانند. علاوه بر این فاکتورها، هیات حاکمه عراق و ایران نیز چه به دلایل بین المللی و چه به دلایل داخلی خواهان ادامه جنگ هستند. کافیت صدام دستور آتش بس صادر کند و ژنرالهای عراقی کاخشان را بمباران کنند و کافیت رهبران مکتبی و غیر مکتبی جمهوری اسلامی دستور آتش بس بدهند که نه تنها نظاره گر جدایی آبادان و خرمشهر و احتمالاً اهواز از ایران باشند، بلکه شاهد مرگ سریع "اسلام عزیز" و جمهوری جوان آن باشند. تمامی شرایط، ادامه جنگ را میطلبد و زحمتکشان ایران و عراق تاوان روشن نبودن افق سیاسی منطقه را میدهند. بار دیگر زحمتکشان به خاک و خون میافتند تا ابر قدرتها، بورژواها و خرده بورژواهای محلی راه را برای استیلا هر چه بیشتر خود باز کنند، این سرنوشت محتوم زحمتکشان در جنگهای ارتجاعی است.

آری پاسخ باین سؤال که بالاخره در ایران مذاکرات کیلومتر ۱۱۰ خواهیم داشت و یا نه و آیا "بازها" و یا "کبوترها" کدامیک - با چکمه هایشان، نعلین هایشان، و بازوبندهای حزبی شان - بر مسند قدرت تکیه خواهند زد و یا همگی طومارشان بدست زحمتکشان ایران و عراق در هم پیچیده خواهد شد، هنوز احتیاج بزمان دارد.

اوضاع داخلی

بموازات مبهم بودن بسیاری از نتایج جنگ، بسیاری از جریانات داخلی ایران نیز مبهم است. اینکه آیا این جنگ مادر انقلاب خواهد بود یا به تثبیت هر چه بیشتر رژیم جمهوری اسلامی خواهد انجامید، هنوز روشن نیست. عوامل متعدد و از همه مهمتر نتیجه نهایی جنگ، موضعگیری سازمانهای مترقی و انقلابی در ادامه جنگ و همچنین چگونگی ادامه بحران اقتصادی حاکم، چگونگی تحولات آتی را روشن مینمایند. اما آنچه که از همین حالا به صراحت میتوان اعلام نمود اینست که در صورت تثبیت رژیم جمهوری اسلامی در ادامه این جنگ چنان خفقان و استبدادی در ایران حاکم خواهد گشت که امکان تحرک وسیع برای نیروهای سیاسی مترقی و انقلابی را تا حد زیادی دشوار خواهد نمود برای جناحهای هیات حاکمه چنانکه بارها و بارها اعلام نموده اند، این جنگ، جنگ نهائیشان میباشد و در صورت تثبیت حداقل برای مدت مدیدی از شرمزاحمین داخلی خلاصی خواهند یافت. علاوه بر این صراحت بیان آقایان در همین مدت چند هفته نیز نشان داد که جامعه بی طبقه ای توحیدیشان در صورت تثبیت تا چه حد خفقان زاست. ایجاد اداره مبارزه با شایعات تحت نظر بنیاد دعت آقایی خامنه ای و تحت کفالت یکی از افسران عالیرتبه ای ساواک، هجومهای متعدشان به بساط داران و کتابفروشان مترقی،

هریک از جناحها، تعیین کننده است. آقایان میدانند که بهررو این جنگ، نقش غالب در حاکمیت را بعهده خواهد گرفت، و بنابراین از همین امروز جنگ بر سر ارزشها شهدا را با یکدیگر آغاز کرده اند.

گامی دیگر در جهت سازش

نهایی اش نرسیده است. بسیاری از نتایج و بسیاری از حوادث آینده بخصوص، چگونگی ادامهی جنگ، چگونگی جدالهای هیات حاکمه و چگونگی ادامهی مبارزه ی طبقاتی در ایران سرنوشت آن مسأله و مسائل مربوط بآن را روشن خواهد نمود. اما آنچه واضح است اینست که حرکات جدید رژیم و معا مله گری های اخیر آن، بار دیگر ثابت مینماید که بورژوازی و خرده بورژوازی، دیرزمانی است که آغوشان را بر روی دلبر زشت خوی امپریالیسم باز نموده اند و نکاح قانونی اخیرشان نمیتواند مغالزه های گذشته را بفرا موشی سپرد.

رفقای هوادار! هموطنان مبارز!

سازمان ما برای پیشبرد برنامه های مبارزاتی خود احتیاج مبرم به کمکهای مالی شما دارد. کمکهای مالی خود را از هر طریق که میتوانید به ما برسانید.

★ ★ ★

بدلیل تصمیم چاپ ریز کمکهای مالی در نشریه رهائی، از تمام هواداران سازمان میخواهیم که همراه کمک مالی، یک عدد و حرف اول اسم کمک کننده را نیز دریافت کرده و به مسئولین سازمان برسانند. مجموع رقم کمک شده به ریال و عدد کد به ترتیب حروف الفباء در شماره های آینده رهائی بچاپ خواهد رسید.

هفته نامه

رهائی

نشریه

سازمان وحدت کمونیستی

دامن ردن به جو هیستریک مبارزه با ستون پنجم دشمن!! و دستگیری مبارزین طلایه هایی است که از خفقان آیند بشارت میدهد. خفقانی که در صورت گسترش تمامی دست آوردهای قیام خونین بهمن ماه راز پیا خواهد گذاشت و نوع و شیوه های جدیدی از مبارزه را برای نیروهای پیگیر مطرح خواهد نمود.

اما آغاز و ادامهی جنگ تنها با زتابش را در گسترش خفقان در جامعه نیافته و در چگونگی قدرت یابی بلوکهای حاکم نیز موثر بوده است. در آغاز شدت نقش ارتش و بنی صدر عمده گردید، رادیو و تلویزیون و مطبوعات در خدمت تبلیغ ارتش درآمد و حتی پیام بدون محتوایی از آقای فلاحی با آب و تاب از رادیو خوانده شد. دامنه ی تقویت جناح بنی صدر - ارتش بعدی بالا گرفت که حتی بسیاری "گودتاچیان" بخدمت "مقدس اسلام" درآمد و به هدایت نیروی هوایی پرداختند. این امر برای روحانیت، حزب جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران چندان خوش آیند نبود. "مکتبها" در یک موقعیت تضاد مند قرار داشته، از یک سو به ارتش و تخصص آنان نیاز مند بودند و بناچار باقیبند و فوریت لایحه لغو مالیات حقوق ارتشیان را صادر نمودند، و از سوی دیگر نگران رویدادهای بعدی بودند. اولین عکس العمل روحانیت پیشنهاد فرماندهی کل قوا به خمینی بود که بعدها بدست سکوت سپرده شد. اقدام دیگر انتصاب یکی از حجج اسلام به مدیریت رادیو و تلویزیون و تصویب لایحه قانونی چگونگی اداره رادیو - تلویزیون در مجلس بود. اقدام مهم دیگر تشکیل "شورای عالی دفاع" بود. این شورا که قدرت تصمیم گیری را بطور متساوی بین جناح بنی صدر و حزب جمهوری اسلامی تقسیم کرده است در حقیقت امکان بهره برداری ارتش - بنی صدر را از نتایج جنگ تقلیل داد. ستاد تبلیغاتی این شورا برای نشان دادن تفاهم ملی! نام ارتش، و سپاه پاسداران را از تبلیغات حذف نمود و بجای آن نام کشتار "رزمندگان جمهوری اسلامی" را قرار داد. حتی حق مصاحبه یکنفره برای آقای بنی صدر فرمانده کل قوا و فلاحی جانشین فرمانده ستاد مشترک ارتش حذف شد. تز "همه با هم" در جوانب مختلف تصمیم گیریهای سیاسی، نظامی، و تبلیغاتی منعکس گردید. و بدین سان کنترل با حق مساوی به طرفین تفویض گردید.

هرچند بنی صدر خود را مبتکر این طرح میدانند و فلاحی معتقد است که کار این شورا بسیج مردم است و او خود را سا کار نظامی را فرماندهی خواهد کرد، اما حقیقت اینست که هر دو در این مورد نیمی از حقیقت را میگویند. بنی صدر باز بگفته آیت بر روی موج سوار شد. احساس نمود که رقبا اجازه بهره برداری بیش از حد را نخواهند داشت و از جانب دیگر شرایط را برای پذیرفتن مسئولیت شکست احتمالی مطلوب نمیدانست. و از اینرو رقبا را برای شرکت در جلسه شورا دفاع دعوت نمود. آنان را در سیاست جنگ سهم نمود، حق متساوی تبلیغات به آنان تفویض نمود و حق تصمیم گیری نظامی را به متخصصین واگذار کرد. حاکمین حتی در این شرایط نیز دعوای سرلحاف ملا را به کنایه رزمینهند چه خوب میدانند که این جنگ نه تنها برای حاکمیت - بمناب یک کل - بلکه برای

جنگ ایران و عراق و مواضع نیروهای چپ

سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

"اما از طرف دیگر از آنجا که قصد ضد انقلاب مغلوب، حکومت بعث و امپریالیسم امریکایی، اعاده‌ی شرایط مغلوب خود آنان، باز گرداندن ضدانقلاب مغلوب و... است، این جنگ بر علیه خلق ایران نیز هست."

(تاکید از ماست - رزمندگان ۲۱)

عبارت دیگر و بزرگ "رزمندگان" چون امپریالیسم امریکا قصد ساقط کردن رژیم کنونی و "اعاده‌ی شرایط مغلوب" (بازگرداندن ضد انقلاب مغلوب) را دارد، پس نتیجه میگیرند که "این جنگ علیه خلق ایران نیز هست!!" رزمندگان بدین ترتیب با منطق منسوخ "دشمن دشمن من دوست من است" و با فرض اثبات نشده‌ی "کوشش امپریالیسم برای سقوط رژیم جمهوری اسلامی" باین نتیجه میرسند که پس دفاع از رژیم جمهوری اسلامی وظیفه‌ی ماست! و بدین ترتیب در واقع ناخواسته بجای ارشاد توده به گمراه شدن آنان و فریب هر چه بیشترشان از جانب رژیم کمک میکنند. ما سؤال میکنیم: مگر رژیم حاکم ایران نماینده‌ی خلق ایران است و با منافع خلق ایران از طریق این رژیم اعمال میشود که شما جنگ ایران و عراق را بر "علیه خلق ایران" ارزیابی میکنید؟ آیا تحلیل شما درباره‌ی ماهیت ضد خلقی رژیم ایران تغییر کرده است و آنرا بوضوح اعلام نمیکند؟ آیا این جنگ صرف نظر از اینکه کدام نیرو آغاز به جنگ کرد، یک جنگ ماهیتا ارتجاعی بین دو رژیم ارتجاعی نیست؟ آیا مثلا اگر رژیم جمهوری اسلامی در جنگ به "پیروزی" برسد، به بالاترین نوع اختناق علیه خلق ایران دست نخواهد یازید؟ رفقا شما باین تفادگویی به اعتلای حیثیت چپ در میان توده‌ها کمک نمیکنید. شما با این موضع حیثیت چپ را خدشه دار میسازید و توده را بیشتر سردرگم میکنید. این جنگ جنگی است ارتجاعی، بنفع امپریالیسم و منافع سرمایه‌داری جهان و طبیعتا به زیان خلقهای ایران و عراق و خلقهای منطقه. این جنگ بهمان اندازه که زحمتکشان ایران را تحت فشار قرار خواهد داد، بهمان نسبت زحمتکشان عراقی را مورد شدیدترین فشارهای اقتصادی - سیاسی قرار خواهد داد. این فقط مردم محروم ایران نیستند که آماج حمله‌ی توپخانه و موشکهای عراقی قرار دارند.

یکی از خصوصیات "بحران" این است که نقاط ضعفی که در دوران تثبیت کمتر پیدا هستند، مجال ظهور می یابند. در این رابطه تزلزلها، ایرادات و ابهاماتی که در مواضع اخیر "رزمندگان آزادی طبقه کارگر" پیدا شده است هم از جهت نشان دادن این حکم کلی قابل توجه است و هم از نظر آموزش خود رفقای "رزمندگان". این رفقا باید ببینند که چه اشکالات بینشی و ایدئولوژیک در کارشان وجود داشته که علیرغم آنکه در دوران غیر بحرانسی ارزیابی درستی از ماهیت رژیم ایران ارائه میدادند به مجرد درگیری جنگ به اظهاراتی دست زدند که بسهولت بوی "سوسیال شوونیسم" آن قابل استشمام است.

"رزمندگان" در تحلیل از هدفهای جنگ معتقدند که برنامه‌ی امپریالیسم امریکا ساقط کردن جمهوری اسلامی است و راه رسیدن باین هدف درگیر کردن عراق به تجاوز نظامی علیه ایران میباشد. تز "رزمندگان" بطور خلاصه چنین است:

"از چند ماه پیش بدینسو که امید و انتظار امپریالیسم، ارتجاع منطقه‌ی خاورمیانه و ضد انقلاب مغلوب مبنی بر روی کار آوردن، یا تبدیل حکومت فعلی بیک رژیم وابسته و "طرفدار غرب" به تحقق نپوست، تلاشهای این مجموعه‌ی ارتجاعی یعنی امپریالیسم امریکا، نیروهای ارتجاعی خلیج فارس و خاورمیانه و ضدانقلاب مغلوب برای حاکم ساختن حکومتی مطلوب و موافق طبع آنانان شکل جدید و ابعاد وسیعتری بخود گرفت."

(تاکید از ماست) (بیانیه‌ی شماره‌ی ۲)

"هدف بلاواسطه‌ی جنگ در واقع ساقط کردن جمهوری اسلامی میباشد."

(رزمندگان ۲۱)

رزمندگان ادامه میدهد که:

وجهی از جانب همین رژیم شد انقلابی و ضد خلقی مورد یورش قرار گرفته و دست‌آوردهای آن زیر پا گذارده شده است. ما با شما موافقیم که:

"نیروهای کمونیست و انقلابی موظفند که با حفظ صف مستقل خویش در این مبارزه (به تعبیر ما دفاع از منافع توده‌ها و در این ارتباط مقابله با تجاوز رژیم فاشیستی عراق) شرکت جسته و آنرا هدایت و سازماندهی نمایند."

(بیانیه شماره ۲)

و این امر را قبلاً اعلام داشته‌ایم، ولیکن معتقد نیستیم که جنگ تدافعی علیه تهاجم ارتش عراق، بمنزله دفاع از "انقلاب" و "دستاوردهای" آن است. بنظر ما شرکت در این جنگ صرفاً بخاطر دفاع از مردمی است که لگدکوب ارتشهای ارتجاعی شده‌اند، ارتشهایی که بخاطر حفظ رژیم‌های ارتجاعی بسیج شده‌اند و نه بخاطر دفاع از میهن. در این صورت حتی اگر این حکم صحت داشته باشد که رژیم جمهوری اسلامی مطلوب و مورد علاقه‌ی امپریالیسم نیست و امپریالیسم آمریکا خواهان تبدیل آن به رژیمی با ثبات‌تر و از لحاظ سیاسی کاملاً وابسته بخود است، مع ذلک این نتیجه‌گیری که مقابله با عراق از طرف انقلابیون ایران با دید و منظور جلوگیری از سقوط رژیم کنونی و ابقاء آن در مقابل حاکمیت رژیم مورد نظر امپریالیسم است بسیار نادرست است. ما متعجبیم از اینکه شما به رهبران ارتش خرده میگیرید و از "بی‌کفایتی فرماندهان ارتش و بی‌اعتقادی آنان به پیروزی در این جنگ تجاوزکارانه" (اخبار جنگ ۲) شکوه سرمیدید. از شما رفا باید پرسید کدام پیروزی؟ و پیروزی چه نیرویی؟ برای ارتش ایران و رژیم ایران "پیروزی" حداکثر بمعنای بیرون راندن نیروهای ارتش عراق و تحکیم حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی و سرکوب بیشتر خلقهای ایران است و حال آنکه برای مردم ایران پیروزی نه تنها بمعنای بیرون راندن ارتش عراق بلکه افشاء ماهیت ارتجاعی هر دو رژیم، ادامه مبارزه علیه امپریالیسم و ایجاد همبستگی انقلابی بین مردم ایران و عراق است. پس

شکوهی شما از بی‌کفایتی ارتش و بی‌اعتقادی به "پیروزی" به چه معنی است. آیا خدای ناکرده! شما نیز این جنگ را کلاً جنگ عراق و ایران میبینید و نه جنگ رژیمهای ارتجاعی این دو کشور؟ آیا شما نیز نقطه اشتراکی در اهداف ارتش و انقلابیون میبینید؟!

اما ایکاش رزمندگان درهمین حدبسته میکردند و رژیم ایران را عملاً تا سرحد یک رژیم ضد امپریالیست بالانمیبردند در ارتباط با ایجاد بین‌المللی جنگ ایران و عراق و پشتیبانهای خارجی رژیم جمهوری اسلامی رزمندگان مینویسد:

"کوشش جمهوری اسلامی برای مبارزه با امپریالیسم بموازات ضدیت با کمونیسم و جنبشهای کمونیستی بتدریج کار را به آنجا کشانده است که هیچ گروه و سازمان و دولت انقلابی نتوانسته است مدافع این سیاست باشد.... حمایت اصلی جمهوری اسلامی، از سازمانهای مذهبی و واپس‌گرای اسلامی

مردم محروم و فقیر عراق نیز اگر نه بیشتر لاقابل باینست قبول کنیم که بهمان درجه زیر بمبارانهای هوایی و توپخانه‌ای ارتش ایران به هلاکت میرسند و هستی خود را از دست میدهند رفقای رزمندگان مسالهی خلقی و مردمی بودن جنگ را تا بدان حد ارتقاء میدهند که معتقد میشوند که مسالهی جنگ با عراق مسالهی دفاع از استقلال و استقلال طلبی و دفاع از انقلاب است.

"امپریالیستها و نیروهای ارتجاعی، ناراضی‌تری و مخالفت توده‌ها و ارتشیان را با حکومت جمهوری اسلامی میدیدند، ولی آنها در دیدن چیز دیگری کور بودند و آن روحیه استقلال و انقلابی توده‌ها و ارتشیان جزء بر علیه امپریالیسم و تجاوزکاران به ایران بود... آنها هرگز پیش‌بینی نمیکردند که توده‌های زحمتکش ایران با جنگ و دندان و با قدرتی عظیم بدفاع از استقلال و انقلاب خود خواهند پرداخت.... بنابر آنچه گفته شد خلق ایران حق دارد که در مقابل تجاوز عراق که هدفی جز سرکوب انقلاب، پایمال کردن دست‌آوردهای آن و روی کار آوردن حکومتی وابسته به امپریالیسم رانعقیب‌نمی‌نماید، بپا خیزد و نیروهای کمونیست و انقلابی موظفند که با صف مستقل خویش در این مبارزه شرکت جسته و آنرا هدایت و سازماندهی نمایند."

(بیانیه شماره ۲ رزمندگان) (تاکید از ماست)

باین ترتیب رفا بر آن هستند که "استقلال و انقلاب" بخاطر حمله رژیم عراق به مخاطره افتاده و بنابراین همه توده‌ها و زحمتکشان و انقلابیون از جمله کمونیستها باید از "استقلال و انقلاب" بهر طریق هم که شده حتی با "جنگ و دندان" دفاع کنند. آیا "رزمندگان" واقعا معتقدند که جنگ ایران و عراق یک جنگ استقلال طلبانه از سوی ایران است که توده‌ها را بدین امر فرا میخوانند؟ اگر اینطور است پس، از اینکه موضع شما را در این ارتباط "سوسیال شوونیستی" ارزیابی نموده و تاز شما را تاز جنگ "میهنی" تلقی کنیم بما خرده مگیرید. از این گذشته منظور شما از اینکه مسالهی جنگ را دفاع از انقلاب میدانید چیست؟ مگر در ایران یک رژیم انقلابی حاکمیت دارد که به مخاطره افتادن آن از جانب شما مترادف با به مخاطره افتادن انقلاب ارزیابی میشود. آیا واقعا جنگ با عراق، دفاع از انقلاب است. کدام انقلاب؟ انقلابی که دست‌آوردهای آن از همان اولین روز پیروزی قیام توسط همین رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی لگدکوب شد. آیا همین رژیم جمهوری اسلامی بیش از هر نیروی دیگری شمشیر انقلاب سیاسی بهمن ماه را بر باد نداد و مبارزین و مدافعین سر سخت آنرا قلع و قمع نکرد؟ آیا تحلیل گذشته شما درباره‌ی "ضد انقلابی بودن رژیم جمهوری اسلامی نیز تغییر کرده است که اکنون تحت عنوان "دفاع از انقلاب" کمک به تثبیت آنرا وظیفه‌ی ضد امپریالیستی قلمداد میکنید؟ اگر این نیست پس شرکت در جنگ نمیتواند بمعنای دفاع از انقلاب باشد چون از مدتها قبل، انقلاب بهمن ماه به شدیدترین

بوده و کمتر شامل حال سازمانهای مترقی و انقلابی شده است. (پیکر رزمندگان ۳۱- تجاوز عراق)
(تاکید از ماست)

ما سؤال میکنیم، اولاً کدام یک از اعمال جمهوری اسلامی جز در حرف "مبارزه با امپریالیسم" بوده و کدام "کوشش" را بطور واقعی در جهت این مهم تاکنون انجام داده است که رفقای "رزمندگان" رژیم حاکم را بعد یک نیروی پیکارگر ضد امپریالیست ارتقاء میدهند. آیا همطراز کردن عوامفریبها و حیل‌های رژیم با "کوشش برای مبارزه با امپریالیسم" شدت گمراه کننده و انحرافی نیست؟ بعلاوه کدام سازمان مترقی و انقلابی است که بطور واقعی مورد حمایت رژیم حاکم قرار گرفته است؟ حتی در مورد جنبش فلسطین که محسوس عوامفریبهای تبلیغاتی رژیم قرار دارد، اکنون بخوبی روشن است که نه تنها تاکنون هیچ کمک جدی (عملی و سیاسی) از جانب رژیم ایران به جنبش انقلابی فلسطین صورت نگرفته است، بلکه بر عکس رژیم حاکم با بلند کردن دروغی— پرچم فلسطین در واقع صرفاً برای خود آبرو و اعتبار کسب کرده است. حمایت واقعی رژیم اسلامی از جنبش ارتجاعی امل بوده است و نه جنبش فلسطین!

در خاتمه باید بگوئیم که علیرغم گرایشهای سوسیال شوونیستی در موضع رزمندگان نسبت به جنگ ایران و عراق و علیرغم ابهامات موجود در برخورد آنها به رژیم حاکم ایران ما با این کلام آخر رزمندگان موافقیم:

"شرکت مستقل توده‌ها و نیروی انقلابی در جنگ نباید افشای بیدریغ و محکوم نمودن تمایلات شوونیستی و پان اسلامیستی رژیم حاکم را مبنی بر ادامه و گسترش نامحدود جنگ از نظر دور بدارد."

(رزمندگان ۲۲)

و اضافه میکنیم که منظور ما از شرکت در جنگ دفاع از منافع توده‌ها و در این ارتباط مقابله با تجاوز ارتش فاشیستی عراق در کنه افشای بی‌امان ماهیت ارتجاعی جنگ و ماهیت رژیمهای ضد خلقی درگیر در آن است.

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

از میان نیروهایی که در ارتباط با جنگ ایران و عراق بتصور خود موضع "اصولی" اتخاذ نموده‌اند، سازمان پیکار پر سروصداترین آنها است، لیکن علیرغم این تصور نشان خواهیم داد که مواضع پیکار در این مورد نیز مانند همه مواضع گذشته آن، مواضعی نوسانی و خالی از اصول سیاسی است. در شماره ۷۳ پیکار درست در آغاز واجگیری جنگ ایران و عراق، سازمان پیکار معتقد بود که:

"جنگ بین دو دولت عراق و ایران نیز بخشی از نقشه‌های امپریالیسم امریکا است که از طریق تقویت رژیم عراق توسط رژیمهای ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم مانند مصر و عربستان با برنامه

ریزی امریکا و حمایت تسلیحاتی امپریالیستهای اروپایی از جمله ایتالیا از عراق انجام میگردد"
(تاکید از ماست)

با این استدلال پیکار نقش خود را در ارتباط با جنبش چنین بیان میکرد:

"تردیدی نیست برای مقابله با تجاوزات دولت ضد خلقی عراق، برای دفاع از انقلاب و خلقهای میهن خود، بدون تروهای حمایت از رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی پاپای طبقه کارگر و زحمتکشان ایران و بر بستر همبستگی خلقهای ایران با زحمتکشان عراق، در مقابل تجاوزات عراق خواهیم ایستاد."

(تاکیدهای یک خطی پیکار و دوطخطی از ما است)

بعبارت دیگر تا زمان انتشار نشریه پیکار ۷۳، این سازمان جنگ ایران و عراق را "بخشی از نقشه‌های امپریالیسم امریکا" تلقی میکرد و معتقد بود که برای مقابله با "تجاوزات دولت ضد خلقی عراق" و بمنظور "دفاع از انقلاب و خلقهای میهن خود" باید ایستادگی کرد. لیکن این موضع در دو شماره بعد یعنی شماره ۷۵ پیکار تغییر پیدا میکند. پیکار به ناگهان معتقد میشود که رژیم عراق رژیم سرسپردهی امریکا نیست و این جنگ نیز نمیتواند نقشه‌ی امپریالیسم امریکا باشد بلکه "ادامه‌ی همان سیاستها و تضاد قبلی بین جمهوری اسلامی و بعث عراق" است.

"اینکه امپریالیسم امریکا از این جنگ میتواند به نفع سیاست خود بهره گیرد امر مسلمی است که هیچگاه مورد تردید ما نبوده است. ولی بهمان اندازه برای ما شک و ابهامی وجود ندارد که رژیم ضد خلقی عراق کارگزار امپریالیسم امریکا نیست و علیرغم هرگونه نقشی هم که امریکا داشته باشد این جنگ نمیتواند در درجه‌ی اول و از لحاظ ماهیت ادامه‌ی همان سیاستها و تضاد قبلی بین رژیم جمهوری اسلامی و بعث عراق نباشد."

(تاکید دوطخطی از پیکار و یک خطی از ماست)

با این تغییر فاحش در ارزیابی پیکار از نقش امپریالیسم امریکا در جنگ ایران و عراق که در یک هفته "بخشی از نقشه‌های امپریالیسم امریکا" و در دو هفته بعد در تناقض با این موضع "ادامه‌ی همان سیاستها و تضاد قبلی بین رژیم جمهوری اسلامی و بعث عراق" تلقی شده بود، پیکار به ارزیابی جدیدی نیز از نقش خود در قبال جنگ میرسد. در همان شماره ضمیمه‌ی ۲ پیکار ۷۵، در انتقاد به موضع دفاع طلبان که شرکت در جنگ را بخاطر "دفاع از انقلاب" میدانند شدیداً حمله شده و چنین مینویسد:

"آنها (دفاع طلبان) معتقد هستند که باید از این زاویه یعنی از زاویه‌ی دفاع از انقلاب به جنگ با تجاوز عراق پرداخت و توده‌ها را خود مستقیماً در برابر متجاوزین عراق متشکل کرد."

(تاکید از ماست)

ساختند. پیکار سرانجام با این نتیجه رسید که مسالهای جنگ "دفاع از انقلاب و خلقهای میهن" و دفع "تجاوز" عراق نیست بلکه مسالهای جنگ ماهیتا ارتجاعی بین دو رژیم ارتجاعی است که بهیج روی جنبه‌ی خلقی و میهنی ندارد و شرکت در آن نیز نمیتواند بمعنای "دفاع از انقلاب" باشد. لیکن پیکار هرگز نتوانست بین شرکت در جنگ و یا تحریم آن موضع خود را روشن کند. روشن کردن این موضوع از لابلای مطالب دو پهل و کشار "پیکار" امر مشکلی است، لیکن استنباط ما اینست که پیکار مسالهای اصلی خود را افشاگری صرف میبیند، و حاضر نیست که در قبال دفاع از توده‌ها و منافع آنان در ارتباط با تهاجم ارتش عراق هیچ موضع مشخص و فعالی اتخاذ کند. در عمل نیز طبق شواهد ما همینطور بوده است. بعبارت بهتر، پیکار مسالهای شرکت در جنگ را حتی در چارچوب دفاع از مردم و سازمان دانا هسته‌های مقاومت و مبارزه در مقابل یورش فاشیستی ارتش عراق نفی میکند و فقط با این مساله که باید بمنظور افشای جنگ بمیان توده‌ها رفت بسنده میکند.

"تا مادامیکه جنگ بصورت یک جنگ ملی و راهببخش در دنیا مده است، تصور شرکت در این جنگ خیانت به پرولتاریا و خلقهای دو کشور است. اینکه دفاع طلبان میگویند: ما از زاویه‌ی توده‌ها وارد جنگ میشویم نمیتواند جز گریز از مطلب چیز دیگری باشد." (تاکید از ماست)

اما پیکار هراسان از اینکه مبادا در ارتباط با جنگ موضع منفعل اتخاذ کرده و متهم به "پاسیفیسم" شود و ظاهرا بمنظور توجیه انفعال خود در ارتباط با جنگ، جنگ ایران و عراق را با وقایع نهم ژانویه ۱۹۰۵ روسیه تشبیه کرده و معتقد میشود که همانطور که کمونیستها در راهپیمایی نهم ژانویه بطرف کاخ زمستانی تزار بمنظور افشای ماهیت تزار و بیهودگی استمداد از تزار شرکت کردند، کمونیستها هم اکنون باید بمنظور افشای ماهیت جنگ بمیان توده‌ها در سنگرها بروند، اما فقط بمنظور افشاگری.

"آری رفقا - ما نیز علیرغم آنکه به توده‌ها میگوییم که این جنگ یک جنگ ارتجاعی است و بنفع توده‌های ایران و عراق نیست ولی چون خود توده‌ها در این جنگ شرکت میکنند برای آموزش به آنها (منظور آموزشهای سیاسی افشاگرانه است) در کنارشان خواهیم بود.... اگر ما مبلغینی را با هدف افشای ماهیت ضدانقلابی جنگ برای آموزش به توده‌ها و سازماندهی مبارزات آنها به جبهه‌ی جنگ میفرستیم ولی خود مبلغ جنگ ارتجاعی نیستیم و به توده‌ها نمیگوئیم که حتی یک تیر در جنگ میان دو ارتجاع ضلیک کنند."

(تاکیدهای یک خطی از پیکار و دوخطی از ماست)
پیکار میگوید که باید برای افشای ماهیت ارتجاعی جنگ به میان توده‌ها در جبهه رفت و طرفین دیگر را رسوا کرد. بسیار خوب. اما آیا صرف افشاگری میتواند توجیه خوبی برای شرکت کمونیستها در جبهه باشد؟ شما معتقدید که

این دوسان که خود به مسالهای شرکت در جنگ بمنظور "دفاع از انقلاب" - حمله میکنند، و آنرا موضع "دفاع طلبانه" میخوانند خود فراموش کرده‌اند که در کمتر از دو هفته‌ی قبل نوشته بودند "برای دفاع از انقلاب و خلقهای میهن" در مقابل "تجاوزات عراق" خواهند ایستاد. اگر جنگ ماهیت ارتجاعی داشته و خلعت "دفاع از انقلاب" را نمیتواند داشته باشد و اصولا بمتابه‌ی یک جنگ تجاوزی از جانب یک کشور علیه دیگری ارزیابی نمیشود، پس نمیتوان در یکجا (پیکار ۷۲) صحبت از "دفاع از انقلاب" و "جنگ با تجاوز عراق" کرد و در جای دیگر (ضمیمه‌ی پیکار ۷۵) درست خلاف آنرا گفت و اظهار کرد که موضع کسانی که معتقدند "از زاویه‌ی دفاع از انقلاب به جنگ با تجاوز عراق" باید پرداخت موضع "دفاع طلبانه" بوده و محکوم است. این یک با مودو هوا را پیکار چگونه توضیح میدهد؟ نویسندگان پیکار حتی لازم نمیدانند که به خوانندگان خود علت این تغییر موضع فاحش را توضیح دهند. اما تذبذبهای پیکار به اینجاست خاتمه پیدا نمیکند. این سازمان تا ضمیمه‌ی پیکار ۷۳، از "اعلا انقلابی در سطح جامعه" صحبت میکرد و آنرا در ارتباط با جنگ ایران و عراق معتقد بود که "باید به تدارک نظامی برای تبدیل جنگ ارتجاعی کنونی به جنگ داخلی علیه سوری و ژاوی" خودی پرداخت. لیکن با کمال تعجب در ضمیمه‌ی شماره‌ی ۲ پیکار ۷۵ درست عکس این موضع را اعلام نموده و اظهار میدارد که:

"ما با کسانی که ضمن اعتقاد به خلعت ارتجاعی جنگ میان دو رژیم ایران و عراق و تحریم این جنگ، میگویند که اکنون سطح جنبش توده‌ای در حدی است که میتوان این جنگ ارتجاعی را به جنگ داخلی بر علیه هر دو رژیم تبدیل کرد مرزبندی روشن داریم. در صورتیکه چنین آثار شیطانی پیدا شوند آنگاه ما مطلب را از بحث حول ماهیت جنگ به بحث حول سطح جنبش توده‌ای و تاکتیک می‌کنانیم." (تاکید از ضمیمه‌ی شماره‌ی ۲ پیکار ۷۵)

معلوم نیست آثار شیطنت کیست. نویسندگان ضمیمه‌ی پیکار ۷۳ و یا ناشران ضمیمه‌ی شماره‌ی ۲ پیکار ۷۵. اگر سطح جنبش توده‌ای در حدی نیست که بتوان جنگ ارتجاعی ایران و عراق را به جنگ داخلی تبدیل کرد، این موضوع چه در ابتدای جنگ مرزی و چه در آغاز گسترش همه جانبه‌ی جنگ نیز امری مسلم و بدیهی بود و برقراری هر نوع تشابه صوری بین جنگ ایران و عراق و جنگ جهانی اول و نتیجه‌گیری جنگ داخلی از آن امری بدون تردید آثار شیطنتی و ما جراجو - یانه بحساب می‌آید. اما عجیب اینست که چطور پیکسارد آستانه‌ی گسترش جنگ چنین احکامی را صادر میکند و عجیب‌تر اینکه چگونه بدون کمترین برخورد مسئولانه بخود در طول یکی دو هفته بعد، همین احکام را آثار شیطنتی توصیف نموده و به کسانی موهوم حمله میکند که چنین موضعی دارند؟

و اما موضع کنونی "پیکار چیست. با گسترش جنگ ایران و عراق همه نیروها و از جمله سازمان پیکار بالاخره پس از افت و خیزهای مختلف، موضع نهایی خود را آشکار

باید افشاگری کرد و منافع دراز مدت توده ها را در دامن رن به انقلاب دو کشور خاطرنشان ساخت. اینهم درست اما منافع کوتاه مدت آنها چطور میشود. شما در کنار توده های برار گرفته اید که زیر آتش خمپاره ها و گلوله های ارتش عراق قرار دارد و هر دم جان و مال و هستی خود را از دست میدهد. شما برای دفاع از این توده چه راه حلی دارید؟ آیا افشاگری جنگ میتواند برای توده ای که خانه و کاشانه و همه چیز خود را از دست میدهد، هستی مقاومت و عنصر مبارزه با تهاجم نظامی باشد؟ بنظر ما، کمونیستها نمیتوانند صرفا برای افشاگری به جبهه بروند. باید از منافع توده ها حتی منافع فوری و کوتاه مدت آنها دفاع کرد و تا حد امکان به فعالیتهای مشخص عملی دست زد. فقط در این ارتباط است که افشاگریهای سیاسی موثر خواهد افتاد و نقش کمونیستها بعنوان یک عده "مبلغ" صرف تقلیل پیدا نخواهد کرد.

سازمان چریکهای فدائی خلق (اقلیت)

موضع رفقای اقلیت "سازمان چریکهای فدائی خلق" در قبال جنگ ایران و عراق بطور کلی یک موضع اصولی و واقع بینانه میباشد و با نظرات ما تشابه زیادی دارد. این رفقا ماهیت جنگ را ارتجاعی ارزیابی نموده و در خدمت سرمایه داری و امپریالیسم و بزیان منافع خلقها و زحمتکشان ایران و عراق میدانند. موضع این رفقا نه موضع سوسیال شونیستی دفاع از میهن و نه روی دیگر آن دفاع از ترس ماجراجویانه جنگ داخلی و نه انفعال و پاسبیسم است. افشاگری ماهیت ارتجاعی جنگ و سازماندهی مستقل هسته های مقاومت و مبارزه در میانه توده ها، و همچنین همکاری با نیروهای انقلابی چنین است برخورد رفقای اقلیت "سازمان چریکهای فدائی خلق" به مساله جنگ ایران و عراق. ما این برخورد درست و موضعگیری اصولی رفقای اقلیت سچفا را باین رفقا تبریک میگوئیم.

حزب کارگران سوسیالیست

و بالاخره جنگ ایران و عراق، علاوه بر اینکه ورشکستگی سیاسی سازمانهایی چون فدائیان خلق (اکثریت) را به نمایش گذاشت، موجب شد که یک گروه دیگر نیز ماهیت و واقعیت درونی خود را بروشنی نمایان سازد. سالها است که تروتسکیستها هیچ گرایش دیگری را بجز خود انقلابی نمیدانند. کسانی که همواره معتقد بوده اند که تمام سازمانهای دیگر دیر یا زود به سازش طبقاتی کشانده خواهند شد. کسانی که در گذشته معتقد بودند که سازمانهای غیر تروتسکیست یا فرمیسیت هستند (مثل حزب توده)، یا ماوراء چپ - یعنی در نهایت راست - (مثل پیکار) و یا

سانتریست (مثل سازمان وحدت کمونیستی)، کسانی که ادعا میکردند "مارکسیسم انقلابی" را در جنبش سیاسی ایران تنها دو نشریه "کندوکاو" و "پیام دانشجو" بایک زهرایسی نمایندگی میکنند، کسانی که هیچ دولتی را بجز دولتهای "منحط کارگری" مترقی نمیدانستند، کسانی که فقط و فقط خود را رهروان راستین لنین میدانستند، بالاخره درک خود را از مارکسیسم انقلابی! بوضوح به نمایش گذاردند و نشان دادند که مارکسیسم ادعایی شان از چه قماش است. بیانشه "حزب کارگران سوسیالیست" درباره ی جنگ ایران و عراق مینویسد:

"ما از دولت جمهوری اسلامی میخواهیم که مارا مسلح کند! ما از ارتش و سپاه پاسداران میخواهیم که بهمهی ما آموزش نظامی دهند تا بتوانیم از طریق شوراها ی خود بدفاع از انقلاب برخیزیم! ما خواهان این هستیم که ارتش واقعا ۲۰ میلیونی شوراها ی مسلح کارگری، دهقانی، سربازی و محسولات تشکیل گردد و برای مقابله با حمله ی نظامی امپریالیستی بسیج شود. کلیهی کسانی که در میان ما به رهبری امام خمینی اعتقاد دارند بایست بخواهند: ای رهبر خمینی، مارا مسلح کن!"

کاش میشد این نوشته را آنقدر جدی گرفت که بسا آن جسدل کرد. اما واقعیت این است که بجای برخورد به متن نوشته (از آنجاکه محتوای آن هیچ فرقی بانوشته های فدائیان (اکثریت) و حزب رنجبران و حزب توده ندارد) باید به مکانیسمی که چنین ابتدالی را مجال پرواز میدهد توجه کرد. "حزب! کارگران سوسیالیست" (که "حزب" بودنش نشانه ی درک بی نظیرش از مساله ی حزب است) تصور میکند که با یک چشم بندی سیاسی خود را از قید محضورات گذشته رها نموده و با تغییر عنوان نشریه "چه باید کرد" به "کارگران سوسیالیست" مجاز است که کل تحلیلهای سیاسی خود را شبانه عوض کند و خم هم به ایرو نیاورد! اگر کسانی در شناخت "تروتسکیسم در عمل" دچار کمبود بودند، و اگر کسانی فاصله ی نزدیک به صفر میان چپ نمایی و راست روی را نمیدانستند، باین شاهکار تروتسکیستی، باید واقعیات را دریافته باشند. باید به سازمان اپور شونیستی - استالینیستی انترناسیونال چهار تبریک گفت که چه خوب از عهده ی اینکار برآمده است.

بیاد داشته باشیم که رهبر عظیم الشان جهانی این دوستان، جناب ارست مندل آنقدر سعی صدر داشت که در شاه ایران پتانسیل ضد امپریالیستی میدید و "سرمایه ی اتونوم عرب و ایرانی" را امیدی در جهان نو میپنداشت. حال چگونه کسی انتظار دارد که پیروان این حضرت به "رهبر خمینی" متوسل نشوند و از او بخواهند که آنها را "مسلح" کند! تا دمار از روزگار امپریالیسم درآورند؟ "ما از ارتش و سپاه پاسداران میخواهیم که بهمهی ما آموزش نظامی دهد!" بیچاره ارتش و سپاه پاسداران درمانده اند که چگونه از عهده ی اینکار برآیند؟! و این درماندگی تنها در

گامی دیگر در جهت سازش

در حاشیه سفر رجائی به نیویورک

تکیه بر کمکهای کره‌ی شمالی، که نمیتواند چیزی جز اسلحه‌ی سبک و ذخائر مربوط به آن باشد، به جنگ ادامه دهد و یا حداقل در حالت "ملح" نیز تضمین واقعی برای ادامۀ جنگ مجدد در اختیار داشته باشد. از اینرو نزدیکی سیاسی نسبی با آمریکا جای خود را در سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی ایران باز میکند.

پرواضح است که این حرکت بمعنای عادی شدن روابط ایران و آمریکا و یا تسلط کامل "لیبرالها" بر دولت و سیاست خارجی نبوده و فقط بیانگر سنگینتر شدن وزنهای لیبرالها در هیات حاکمه‌ی کنونی در لحظۀ فعلی است، البته علاوه بر آن باید فاکتور "معقول" تر شدن جناح دیگر هیات حاکمه را در نظر داشت. این "معقولیت" نه تنها تحت فشار "لیبرالها" و یا بمبهای عراقی، بلکه تحت فشار مبارزۀ طبقاتی جاری در کشور ایجاد شده است. آقایان نیز دریافته‌اند که اگر میشود در خانه با تحقیق و بسند بازیهای سیاسی ساده، توده‌ها را جلب نمود، در صحنۀ سیاست خارجی این "بندبازی" باید بنوع دیگر و از کانالهای شناخته شده دیپلماسی بورژوازی بگذرد. این راهی بود که حکام مذهبی ما در پیش داشتند. جنگ و تقویت جناح "لیبرال" در جناح حاکمه صرفاً این حرکت خرده بورژوازی از مساجد به مجامع جهانی دیپلماتیک را تسریع نمود. در اینمورد نیز همانند موارد گذشته که دو جناح از منافع مشترکی برخوردار بودند، تصادمات بکنار گذاشته شد و همگی از ذیل تا صدر با سفر رجائی به نیویورک موافقت کردند. نه بنی صدر آنرا غیر توحیدی خواند و نه بهشتی آنرا شرک‌آلود.

موانع و مشکلات

اما دولت جمهوری اسلامی حتی برای این نزدیکی دیپلماتیک نیز با "موانع" و "مشکلات" متعددی مواجه بود. "موانع" و "مشکلاتی" که درجۀ هیستریک جنگ چندان بی‌اهمیت نیست. "موانع" و "مشکلاتی" که همین چندی پیش بعنوان اهرمهای تزویر در خدمت تحکیم قدرت سیاسی هیات حاکمه قرار گرفته بود. دو سال تبلیغ مداوم مبنی بر عدم لزوم مذاکره با کفار حربی، دو سال مداوم فحاشی به "لیبرالها" که در شناخت مفاهیم سیاست بورژوازی مجرب تر از آخوندهای مکتبی بوده و هستند و حتی افشاگری پیرامون کورت والد ها۳ و نقش سازمان ملل، و همچنین مصوبه‌ی آخرین دور مذاکرات

سفر غیر مترقبه‌ی رجائی به نیویورک و شرکت او در اجلاسهای شورای امنیت سازمان ملل، "حرکت جدیدی" در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران محسوب میگردد. تا قبل از سفر رجائی به نیویورک رعایت "موازن بین المللی" و "مصلح دیپلماتیک" که بارها و بارها از جانب لیبرالهای وطنی بعنوان راه خروج از بن بست "انزوا" مطرح گردیده بسود، خیانت به "اسلام" و "مسلمین" و "مکتب" تلقی میگردد و با شدیدترین تهاجمات "پیروان خط امام" که هرگونه نشست با کفار حربی را شرک میپنداشتند، مواجه میگردد. اما اینبار نه تنها این حرکت "شرک‌آلود آقای رجائی با بیانات و رهنمودهای انقلابی" "امام امت" و دانشجویان پیرو خط امام، علمداران حسینیۀ الجواد، و انجمن اسلامی مسجد نارمک، مواجه نگردید بلکه بعنوان عملی مکتبی ارزیابی گردید و موجب شوق و تحسین در میان امت شهید پرور و مسلمان ایران گردید! چنین گردشی در سیاست خارجی دولت مردان جمهوری اسلامی، بیش از هر چیز نشاندۀ هدی چگونگی تغییر موازنه در صف بندی هیات حاکمه بسود "جناح لیبرال" و همچنین قبول واقعیتی است که طولانی شدن جنگ به آقایان دیکته نموده است.



جنگ اخیر از بسیاری جهات، حداقل در کوتاه مدت به ارتش نقش تعیین کننده‌ای را واگذار نمود. در جنگ کلاسیک "مردم" پشوانه و "نیروهای منظم" پیکان اساسی جنگ میباشند. "نیروی منظم" محتاج به "افراد متخصص" و "ماشین آلات جنگی" است و مهیا نمودن این هردو مستلزم شناختن بعضی از "موازن" است که تا بحال از دیدگاه "جناح مکتبی" جزو ضوابط طاغوتی محسوب میگردد. اولی معنایش تکیه بر ارتش و فرماندهی آن و برسمیت شناختن حقوق مشخص سیاسی و نظامی برای ژنرالهای آریا مهری است و دومی رعایت آن مصالح دیپلماتیکی است که بتواند ارتشش بدون ساز و برگ را سامان بخشد و اتخاذ چنین سیاستهایی لزوماً وزن لیبرالها در هیات حاکمه و انعطاف سیاست خارجی را الزام آور مینماید. وابستگی تکنولوژیک ارتش به آمریکا، و لزوم تهیه لوازم یدکی از این کشور بیش از هر چیز این انعطاف را در سیاست خارجی نسبت به آمریکا پدید میآورد. زیرا ارتش که حال دیگر خود سهم مهمی در اداره امور مملکت دارد، واقع بین تر از آنست که بتواند با

بعنوان پیش شرط نشان دادن حسن نیت از دولت امریکا خواست و آواکسهایش را از عربستان سعودی پس بگیرد، و حتی علیرغم وجود مصوبه‌ی مجلس پیرامون عقب‌افتادن مذاکرات نمایندگان حول مساله‌ی گروگان‌ها تا پایان جنگ قبول داد که مذاکرات بزودی آغاز گردد. ولی همکار "محاسبه‌گر" در ایران آقای رفسنجانی نتوانست خویشتن داری نماید و در مصاحبه‌ی رادیوتلوویزیونی اعلان نمود که:

"خواست ما از امریکا حقه است و ما صفا خواهان آن لوازم یدکی هستیم که پول آن قبلا به امریکا پرداخته شده است."

(نقل به معنی از مصاحبه‌ی رادیوتلوویزیونی رفسنجانی)

در روز شنبه ۲۵ مهرماه)

و نتیجتاً دست‌آقایان را برای مردم باز نمود! بطوریکه وزارت امور خارجه‌ی ایران مجبور شد طی اعلامیه‌ای شایعات مربوط بحل مساله‌ی گروگان‌ها را تکذیب نماید! و سخنان آقای رفسنجانی فعلاً مسکوت ماند.

بعبارت دیگر بعد جدیدی از مبارزه‌ی ضدامپریالیستی "حکام اسلام" پیرامون مساله‌ی گروگان‌ها آغاز شد. اگر تا چندی پیش "مساله‌ی گروگان‌ها" بعنوان حربه‌ای در دست حزب جمهوری اسلامی برای کوبیدن رقیب دیگر هیأت حاکمه و همچون چوب تکفیر برای کوبیدن مخالفین بکار گرفته میشد امروز در دست‌کل هیأت حاکمه و بعنوان وسیله‌ای برای معامله‌ی سیاسی در سطح جهانی بکار گرفته میشود. در اینجا دیگر نه یک شیخ علیخان، بلکه شیخ علیخانهای متعدّد مغبسته‌اند تا معامله‌ی قدرت را به سرانجام برسانند. حال که دیگر دانشجویان پیرو خط امام، با تعطیل دانشگاه‌ها صرفاً به نگهبانان لانه‌ی جاسوسی تبدیل شده‌اند و رسالت تاریخیشان به پایان رسیده است، باید معامله را بدست بزرگان قوم بسپارند تا در این هیاهوی جنگ از نظر جهانی نیز خر خود را از پل مراد بگذارند!! مغزهای "گامپیوتری" آبیات عظام و دوستان "لیبرال‌شان" معامله‌ی جدیدی را در سر می‌پروانند و مانند همیشه مردم را کوفت‌ساز سرزیر و آرامی می‌پندارند که فقط شاهد معامله‌های چوپانان است و دم نمی‌کشد و تبلیغات فریبکارانه‌ی چوپانان را باور مینماید، اما چوپانان عزیز فراموش نموده‌اند که "موانع" و "مشکلات" عذبه‌ای در مقابل آنان است. این "موانع" و "مشکلات" نه احساسات تحریک شده بلکه احساسات عمیق و واقعا "ضدامپریالیستی" مردمی است که با دست‌خالی شاه و اعوان و انصارش را از عرش ملکوتی بزمین کشیده‌اند.



سخن آخر اینکه ما حرکات رژیم و عکس‌العمل‌های ادموند-مانسکی پیرامون مساله‌ی گروگان‌ها را نه بعنوان حل مساله‌ی گروگان‌ها و نه بعنوان اختتام معامله‌ی سیاسی برسرآنان ارزیابی میکنیم. هنوز تا حل این مساله و انجام معامله‌ی سیاسی راه درازی درپیش است، هنوز معامله‌های گذشته‌ی آقایان به‌نتایج

مجلس سرامون مساله‌ی گروگان‌ها که علیرغم کوشش رفسنجانی منی بر عوض اجاره‌ی مذاکرات با امریکا به کمیسیون مخصوص مساله‌ی گروگان‌ها که هر گونه "مذاکره" و "سازش" را رد نمود، از جمله این موانع هستند. البته این "موانع" و مشکلات برای دیپلماسی نیمه‌علنی آقایان است و گر نه چه در گذشته‌های دور و نزدیک و چه در حال و آینده، هر زمان که "شرایط" اقتضاء نماید بدون هیچ‌گونه "مانع" و "مشکلی" آقایان به راحتی سر میز مذاکرات با کفار حربی می‌روند و اما با این وجود، این مشکل وجود داشت و میبایست به‌دست توانای "فرزندان برومند اسلام" حل گردد. قرعه‌ی فال در این گبرودار بنام آقای محمدعلی رجائی زده شد و او میبایست گام اول را در راه خروج از آنچه بقول "لیبرال‌ها" سیاست "انزواطلبی" بود بردارد. آقای رجائی میبایست با اقدامات محاسبه شده، و بهمان شدت کوتاه‌بینانه، کم‌کم به‌زدایش "اثرات نامطلوب" گذشته بر روی اذهان مردم بپردازد و داخل شدن به مجامع دیپلماتیک را عادی جلوه دهد و از یئرو بدون سروصدا و تبلیغات و حتی بعد از اعلام سفر رجائی به نیویورک از طریق رادیو امریکا، سفر او بخارج اعلام میشود. این سفر با سکوت مصلحتی جویانه‌ی "خمینی" و پشتیبانی غیرمستقیم وی مواجه گشت. سکوتی که نشانه‌هایی از موافقت را نیز در برداشت. موافقتی که بصورت تلگراف دفتر امام خمینی به رجائی در آستانه‌ی سفرش به نیویورک پیرامون لزوم بازدید از مناطق زلزله‌زده‌ی الجزایر تجلی کرد.

معامله سیاسی

در حقیقت مهمتر از متن سخنرانی رجائی در اجلاس‌های سازمان ملل، همانا حرکت سیاسی دولت جمهوری اسلامی مبنی بر پذیرش شرکت در چنین مجامعی آنهم در چنین شرایطی و اعزام نخست‌وزیر باین مجمع بین‌المللی بود. رژیم سعی مینماید که با تکیه بر نقطه رجائی در اجلاس‌های شورای ملل و تکیه بر روی مواضع "قاطع" و "رادیکال" وی او را فاتح این جنگ دیپلماتیک قلمداد نماید. اما در واقع نطق رجائی نه خطاب به نمایندگان بلکه خطاب به مرثیه بود که میبایست وجود او در امریکا در شرایط جنگ برایشان توجیه شود.

اما سخن اصلی رجائی نه در سازمان ملل بلکه در کنفرانس مطبوعاتی پس از آن بود. رجائی که در نطق سازمان مللش بشدت به امپریالیسم امریکا حمله نموده بود، و صریحاً اعلام نمود که امریکا مسبب جنگ افروزی است، ناگهان پیشنهاد معامله میدهد. شم بازاری او به مدت محدودیت مدت اقامتش در امریکا (دولت ویزای سه‌هفته روزه برای رجائی صادر نموده بود، که این خود نشانه‌ی عدم رقت‌آیت امریکا از دیپلماسی ایران بود و روزنامه‌ی بنی‌مد نیز بشدت باین بی‌احترامی!! دولت امریکا اعتراض نمود) به رجائی فهمانده بود که او صفا میتواند از آغاز معامله سخن بگوید و نه از تمامی اجزاء آن!! از اینرو

ال سالوادور:

قیام توده‌ای تدارک دیده می‌شود

را با انجام تعهداتی آرام کرده و در عین حال نیروهای چپ‌رادی‌کال و کارگران اعتصابی را با خشونت یک دیکتاتوری نظامی سرکوب کند. در ابتدا سوسیال دموکرات‌ها، دموکرات مسیحی‌ها و رویزیونیست‌ها در دولت شرکت می‌کنند. اما این ائتلاف وسیع چندان دیرپا نمی‌ماند. بعد از سه ماه تقریباً تمام اعضای غیرنظامی دولت یعنی گوان اعتراض به شکنجه‌ها و جنایات نیروهای انتظامی با همکاری نیروهای دست‌راستی افراطی و همچنین بدلیل عدم انجام اصلاحات اعلام شده از جانب دولت استعفا می‌دهند. در حزب



دموکرات مسیحی انشعابی بروز می‌کند. بعد از این انشعاب جناح اقلیت کماکان به همکاری با دولت نظامی ادامه می‌دهد. نیروهای چپ که نسبتاً بسیار پراکنده بودند، موفق می‌شوند در مدت زمان نسبتاً کوتاهی با یکدیگر ائتلاف کرده، از موضع دفاعی خارج شده و موضع تهاجمی آغاز کنند. تظاهرات متعددی با شرکت بیش از ۲۰۰ هزار نفر، اعتصابات عمومی و دهها اقدام مسلحانه شماری این ائتلاف بوده و نشان از قدرت نیروهای مخالف دارد. از بهار سال جاری در ال سالوادور انجام رفرمی تحت نام "اصلاحات ارضی" آغاز شده است. دولت مدعی است که

در آغاز ماه اوت سال جاری عملیات "زمین سوزان" در ال سالوادور با تلفات سنگینی برای هر دو طرف (هم نیروهای انقلابی و هم ارتش) به پایان رسید، بدون اینکه دولت بتواند به هدف خود، که نابودی سازمانهای پارتیزانی بود، دست یابد. در جنگهایی که در ایالات "کاباناس"، "مورازان" و سان سالوادور جریان یافت و حتی به سی کیلومتری پایتخت این کشور رسید، هلیکوپترهای آمریکایی تعداد زیادی از روستاها را بکلی نابود کردند. برسر اساس گزارشات موثق صلیب سرخ جهانی در این جنگها حداقل ۴۰۰ روستایی به قتل رسیده و هزاران نفر بشدت مجروح شده‌اند. در طی این جنگها هم به نیروهای انقلابی و هم به ارتش رژیم ال سالوادور ضربات سختی وارد شد. ارتش در آغاز جنگ نزدیک به ۵ هزار نفر را برای شرکت در عملیات وارد کارزار کرده بود. قریب ده هزار روستایی موفق شدند بمحض شروع عملیات از منطقه فرار کنند. اما سیل فراریان به دفعات توسط هلیکوپترها به گلوله بسته شد. بعلاوه آنها با کمبود شدید آب، مواد غذایی و لوازم اولیه بهداشتی مواجه بودند. بعد از اینکه تعداد زیادی از فراریان موفق شدند از طریق جنگلهای مرزی به هند و راس فرار کنند، این جنگلهای توسط هلیکوپترهای ارتشی با بمبهای ناپالم به آتش کشیده شد و همزمان با آن جویهای آب به سم آغشته شد. ارتش امیدوار است که با این اقدامات بتواند نیروهای پارتیزان را که جمعاً از ۳ هزار رزمنده جوان تشکیل میشود وادار به تسلیم نماید. با وجودیکه این اولین حمله وسیع به نیروهای انقلابی، صدمات سنگینی به ارتش وارد کرده است، وزیر "دفاع" این کشور گارسیا، فقط از صدمات بسیار جزئی نام میبرد. وی همچنین بخاطر پرده پوشی عدم موفقیتش در نابودی گروههای پارتیزانی انجام چنین عملیات وسیعی را کتمان می‌کند. برای شناخت بیشتر از آنچه که امروز در ال سالوادور می‌گذرد، لازم است به وقایع یکسال گذشته این کشور نظری بیفکنیم:

در روز ۱۵ اکتبر سال ۱۹۷۹ سرهنگ ماخاندو گیترز با حمایت وسیع آمریکا، توسط کودتایی بقدرت میرسد. ژنرال رومرو، رهبر یکی از وحشیانه‌ترین رژیمهای دیکتاتوری بدون مقابله‌ی جدی در برابر کودتاچیان از قدرت کناره‌گیری کرده و به گواتمالا مهاجرت می‌کند. حاکمین جدید وظیفه دارند، آنچنان "تغییراتی" ایجاد کنند که چیزی واقعا تغییر نکند. دولت جدید میبایست جناحهای بورژوازی مخالف

میکوشد با همکاری سایر کشورهای عضو پیمان "آند" یک نیروی صلح بین آمریکایی بوجود آورد. ایجاد این نیرو که به پیشنهاد آمریکا صورت میگرفت تاکنون از کشورهای عضو پیمان آند با استقبال روبرو نشده است.

از مدتها پیش مطبوعات جهان زمان قیام تسوده‌ای در این کشور را پیش‌گویی میکنند. در واقع هم همه چیز نشان از آغاز این قیام در آینده‌ی نزدیک دارد. آنجا - کدالوپ مارتینز فرماندهی زن "ارتش انقلابی خلق" درمضا - جبه‌ای بایک روزنامه‌ی آلمانی در این مورد گفته است:

"من فکرمیکنم برای ال سالوادور مدل مشابهی در ارتباط با قیام یا جنگ خلق وجود ندارد. حتی از روی نقشه هم میتوان تشخیص داد که (ال سالوادور) کشوری بسیار کوچک بوده، کوهستانی نداشته و بعلاوه دارای تراکم جمعیت بسیار زیاد است. از همین ما میتوانیم از نمونه‌های سنتی جنگ پارتیزانی - جنگ پارتیزانی در کوهستانها - استفا کنیم. بسیاری در ده یا دوازده سال قبل فکر میکردند که بدلیل شرایط جغرافیایی اساسا ایجاد نیروی پارتیزانی در این کشور غیر ممکن است. اما بدلیل خلاقیت رهبری سیاسی، بسیج توده‌ها در ابعاد وسیعی انجام شده است. همین امر امکان ادامه‌ی زندگی را برای سازمانهای سیاسی بوجود آورده است. آن اهمیتی که کوهستانها برای پارتیزانهای سایر کشورها دارند، خلق برای ما دارد. ما اعتقاد داریم به آن درجه‌ای از سازماندهی رسیده‌ایم که در تمام امریکای لاتین بی مانند است. زمانیکه از قیام سخن میگوئیم اعتقاد داریم که خلق ما توانایی آنرا دارد. تا کنون مرحله‌ی عملیات بزرگ نظامی آغاز نشده بود، زیرا نه شرایط آن و نه رهبری متحد برای آن وجود داشت. بدون این دوماهه امکان پیشروی در زمینه‌ی نظامی وجود ندارد. از ماه مه اما ما در زمینه‌ی نظامی پیشرفتهای محوی کرده‌ایم که خبرگزاریهای بین‌المللی شاید گزارشی از آنها نداده باشند. اغلب به اتفاقات پایتخت چشم دوخته‌اند. اما سان سالوادور نمونه‌ی تمام آنچه که روزانه در مناطق نیمه شهری اتفاق میافتد نیست (نیمه شهری باین دلیل که) در ال سالوادو آنها را مناطق روستایی نمیتوان خواند.

هر روز مدها عملیات کوچک انجام میگردد که هر روز دامنه‌ی گسترده‌تری بخود میگیرند. اشغال روستاها، اعدام‌ها و غیره. در اشغال روستاها در این مابین مدها نفر شرکت میکنند که سپس ساعتها در روستا باقی مانده و اغلب در کمین گاه ها منتظر ورود نظامیان میشوند. در اواسط ماه ژوئن تعداد زیادی از اینگونه عملیات در مشرق کشور انجام شد و سازمان ما که شرق کشور را تحت کنترل دارد حتی بزرگترین تهاجمات

این رفرم تمام بی‌عدالتی‌هایی را که تا امروز بروساتیان تحمیل شده از بین خواهد برد. اما از همان آغاز این رفرم روشن بود که هدف اصلی از انجام آن سرکوب سازمانهای کارگران مزدگیر کشاورزی معترض است. از همین روز روزنامه‌ی مکزیک "ال" "این رفرم ارضی" و با "برنامه‌ی ققنوس" که توسط سیا در اواخر دهه‌ی ۶۰ در ویتنام پیاده شد مقایسه میکند. این روزنامه بیانهای بسیاری از ماورین عالی رتبه‌ی دولتی منتشر ساخت که طی آن، آنها مدعی "اجرای یک جنگ ضدپارتیزانی بدون خونریزی" شده‌اند. این روزنامه همچنین به اظهارات پرفسور "روی پروسترمن" اشاره میکند. وی استاد دانشکده‌ی حقوق دانشگاه واشنگتن، مشاور خوننا‌ی نظامی کنونی ال سالوادور برای انجام "رفرم ارضی" و مسئول برنامه‌ی ققنوس در ویتنام بوده است. پروسترمن مدعی است که با انجام "رفرمهای مناسب" در ال سالوادور تهاجم مسلحانه‌ی نیروهای چپ تا پایان سال ۱۹۸۰ سرکوب خواهد شد. روزنامه‌ی مکزیک در ارتباط با برنامه‌ی رهبری شده توسط این پرفسور در ویتنام مینویسد: "این برنامه عمدتا بدلیل کشتار ۲۵ تا ۴۰ هزار روستایی مظنون به همکاری با ویت‌کنگ در خاطرها مانده است."

وقایعی که هم اکنون در ال سالوادور جریان دارد، امکان مداخله‌ی مستقیم امپریالیسم آمریکا در این کشور را هرروز بیشتر میکند. همین امروز نیز دولت کودتا توانسته است با کمکهای همه جانبه‌ی آمریکا بر سرکار بماند. از جمله میتوان ارسال وسایل تسلیحاتی، ایجاد پایگاههای نظامی توسط آمریکا در این کشور، آموزش نیروهای نظامی و بالاخره استقرار نیروهای ویژه و واحدهای مزدور آمریکایی را در این کشور نام برد.

با اینکه مساله‌ی مداخله‌ی نظامی مستقیم آمریکا هنوز به عقب‌انداخته میشود، بنظر میرسد ابزاری که خوننا‌ی نظامی برای جلوگیری از ادامه‌ی روند انقلابی در اختیار دارد، در آینده‌ی نزدیک دیگر سودمند نباشد. "راه حل" دیگری که امکان استفاده از آن هنوز وجود دارد، کوشش برای مداخله‌ی غیرمستقیم امپریالیسم توسط نیروی باصلاح صلح است. نقش اصلی برای تشکیل چنین نیرویی در کنار رژیم هندوراس، بعده‌ی گاتمالا و ونزوئلا گذاشته شده است. دو کشور هم اکنون درگیر امواج انقلابی در امریکای مرکزی هستند. هم امروز بخش اعظم کمکهای نظامی آمریکا به ال سالوادور، از طریق ونزوئلا انجام میگردد. در کارخانجات تسلیحاتی ونزوئلا تولید یک میلیون فشنگ ۷/۶۲ میلیمتری ۳- آغاز شده است. نام کارخانه‌ی سازنده بر روی این فشنگها نوشته شده و مستقیما برای استفاده‌ی ارتش ال سالوادور باین کشور ارسال میشوند. بعلاوه آمریکا از مدتی بیش از ۲۵۰۰۰۰ فشنگ، و سایر سلاحهای ضد شورشی از جمله گاز اشک‌آور را در انبارهای این کارخانه‌ها در ونزوئلا انبار کرده است. در کنار تمام این کمکهای تسلیحاتی ساختن بمب‌هایی در اندازه‌های مختلف برای مبارزان روستاها نیز در دستور کار قرار دارد. ونزوئلا

هماهنگی انقلابی توده‌ها تضمین شده‌اند. برای حفظ تعادل رئیس هیات اجرایی از جانب جبهه‌ی دموکراتیک‌ال سالوادور تعیین شده و حق و تو دارد. او وزیر سابق کشاورزی و یکی از زمینداران بزرگ‌ال سالوادور بنام انریک الوارز است.

چهار سازمان چپ‌توده‌ای هر یک با یک سازمان سیاسی - نظامی همکاری میکنند. "بلوک انقلابی خلق" با "نیروی آزادیبخش خلق، فارابوندومارتی،" جبهه‌ی آکسیون متحد خلق" با "مقاومت ملی"، "جامعه‌ی خلق ۲۸ فوریه" با "ارتش انقلابی خلق" و بالاخره "اتحادیه‌ی ملی دموکراتیک" با "حزب کمونیست". سازمانهای چریکی و حزب کمونیست در ال سالوادور از سالها قبل همکاری با یکدیگر را آغاز کرده‌اند.

"نیروهای آزادیبخش خلق - فارابوندومارتی" مدتها پیش بدلیل موضع انتقادی در مقابل "مشی مسالمت‌آمیز" از این حزب جدا شد. "مقاومت ملی" از "ارتش انقلابی خلق" بعزت تاکید زیاد این سازمان اخیر بر عملیات مسلحانه از آن انتصاب کرده است. از آغاز سال جاری مسیحی بار دیگر هماهنگی بین آنها برقرار شده و از تاریخ ۲۲ ماه مه حتی فرماندهی کل مشترک هر چهار سازمان بنام "رهبری واحد انقلابی" بوجود آمده است.

این چهار سازمان هر یک در بخشی از کشور قدرت خود را متمرکز کرده‌اند. "نیروهای آزادیبخش خلق" در شمال منطقه‌ی کالانتان گوس، سانتانا و کاباناس و "ارتش انقلابی خلق" در شرق کشور بیشترین نیرو را متمرکز ساخته‌اند. همچنین بخشهایی وجود دارد که "مقاومت ملی و حزب کمونیست" بیشترین قدرت را دارا هستند. بایستن ترتیب بدون یک فرماندهی متحد، هجوم نهایی میتواند آغاز شود زیرا هیچکدام از سازمانهای فوق به تنهایی قادر به پیاده کردن برنامه‌ی سیاسی - نظامی خود نیست.

جنگ ایران و عراق...

"عظمت" مسئولیت نیست. در این نیز هست که متحیر شده‌اند که چه رفته است که "ارگانهای سرکوب بورژوازی" باید به "کارگران سوسیالیست انقلابی" آموزش نظامی دهند؟ و جواب "کارگران سوسیالیست" به سرهنگ متحیر و درمانده‌ی ارتش اینست که: برادر ارتشی گذشته‌ها گذشته‌است. بورژوازی و کارگر کدام است. اینها مربوط به نشریه‌ی منحرف "چه باید کرد" بود! به پیش.

توضیح

مقالات بی امضاء نشریه‌ی رهاشی منعکس‌کننده‌ی نظر عمومی سازمان وحدت کمونیستی است. سایر مقالات که با امضاء منتشر میشوند با آنکه از جنبه‌ی کلی منطبق با نظرات سازمان هستند، معهودا نمیتوانند در پاره‌ای از جزئیات مطابق نظر همه‌ی اعضا آن نباشد.

نظامیان در این منطقه را بعقب‌رانند. در یک جنگ خونین چهار روزه این سازمان هنگی شامل ۱۸۰۰ سرباز را با ۳۰٪ کشته و زخمی بعقب‌نشینی وادار کرد. از نیروهای ما فقط ۲۷ نفر از دست‌رفتند و از مردم عادی ۷۰ نفر. نظامیان همچنین از نظر تاکتیکی تلفات زیادی داشتند. بیش از همه خودروهای نفربری که میخواستند با آنها وارد منطقه شوند. اما آنها به راههای مین گذاری شده برخورد کردند امکان پیشروی نیافتند.

ارتش عملیات خود را با ارتش هندوراس که مرز را برای جلوگیری از فرار روستائیان محاصره کرده بود، برنامه‌ریزی کردند. در طول این عملیات اولین تشکیلات پارتیزانی شبیه سازماندهی یک ارتش منظم بصورت پایداری بوجود آمد. از ماه ژوئن این ارگانهای مختلف از یکدیگر جدا شده و اولین واحد نظامی ارتش انقلابی را در این منطقه بوجود آوردند. در این لحظه بنابرین مساعی جبهش کیفی بزرگی را پشت سر گذاشته‌ایم. این چنین پیشرفتی بدون یک رهبری متحد امکان پذیر نبود.

سازمانهای مقاومت در ال سالوادور

از اواخر آوریل ۱۹۸۰ عملا مجموعه‌ی نیروهای مخالف در ال سالوادور در "جبهه‌ی دموکراتیک انقلابی" متحد شده است. جمعا ۱۳۰ سازمان مختلف عضو این جبهه هستند. "جبهه‌ی دموکراتیک انقلابی" خود از اتحاد "هماهنگی" انقلابی توده‌ها" و جبهه‌ی دموکراتیک‌ال سالوادور که مدت کوتاهی قبل از آن ایجاد شده بود، پا به حیثیات گذاشت. جبهه‌ی دموکراتیک‌ال سالوادور جناح بورژوازی مخالف را نمایندگی میکند که در آن جنبش سوسیال دموکرات انشعاباتی از دموکرات مسیحی ها و اتحادیه‌هایی از مهندسين، و اتحادیه‌های شغلی و همچنین دانشگاه ملی و بین امریکایی ایجاد شده است.

"هماهنگی انقلابی توده‌ها" در تاریخ ۲۲ فوریه تشکیل شد. در روز تاسیس این آن بزرگترین تظاهرات سالوادور با شرکت قریب به ۲۰۰ هزار نفر انجام گرفت. (در آن زمان، عوامل دست راستی افراطی ۴۱ نفر از شرکت کنندگان در این تظاهرات را به قتل رساندند) در هماهنگی انقلابی توده‌ها "چهار سازمان بزرگ چپ متحد شده‌اند. این چهار سازمان عبارتند از: "بلوک انقلابی خلق" - "جبهه‌ی واحد عملیات خلق" - "جامعه‌ی خلق ۲۸ فوریه" و "اتحادیه‌ی دموکراتیک ملی". هماهنگی انقلابی توده‌ها بهنگام تاسیس برنامه‌ای را انتشار داد که بنحوی تنظیم شده است که جناح بورژوازی مخالف نیز میتواند در آن شرکت کند. این برنامه اساس تشکیل جبهه‌ی دموکراتیک انقلابی است. ۴۰ نفر عضو هیات اجرایی جبهه‌ی دموکراتیک انقلابی از جانب